

## در تأیید « ضرورت فعالیت بنام کومه له »

بحث چگونگی ادامه فعالیت تشکیلات ما (تشکیلات حزب کمونیست ایران) از مقطع کنگره نهم کومه له تا کنون یکی از مهمترین بحثهای درون تشکیلاتی بوده است. این بحث، بصورت‌های گوناگون و در سطوح مختلف مطرح و نقطه نظرات متفاوتی پیرامون آن ابراز شده است. ما نیز به سهم خود در این مباحث سهیم بوده و بشیوه های مختلف، اعم از شرکت در جلسات، نوشتن نامه به کنگره و رأی دادن، نظرات خود را اعلام کرده ایم. اکنون که این بحث از نظر ما نیز بدرست در سطح علنی مطرح شده است، لازم دانستیم که در این سطح نیز نظر خود را اعلام کنیم. از آنجائیکه نظرات و مواضع مطرح شده در نوشته ضمیمه را بیان کننده نقطه نظرات خود دانسته و تکرار آنها را در قالب متنی جدا و مستقل، هم غیر ضروری و هم برای خواننده تکراری میدانیم، لذا از اینکار خودداری میکنیم. فقط ضمن تأیید مطالب مندرج در آن، بر این نکته تأکید می‌گذاریم که انتخاب فعالیت در چارچوب "کومه له" تاکتیکی درست است اما شرط کافی برای برون رفت از وضعیت کنونی و تبدیل شدن مجدد به تشکیلاتی معتبر و مورد اعتماد اجتماعی نیست. (اگرچه که کومه له بالقوه هنوز هم از این ظرفیت برخوردار است). از شروط حصول این مهم، همانا پایبندی به منافع و خواسته‌های جنبش کارگری و توده های مردم محروم و پاسخ به مسائل و مشکلات اجتماعی، از قبیل برابری کامل زن و مرد، مسئله ملی، جوانان، اعتیاد، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و... از زاویه سوسیالیسم رادیکال است. امری که در بدو اتخاذ فعالیت در چارچوب کومه له، باید از سوی تشکیلات ما بمثابة تئوری واحد، بعنوان فوری ترین امر، در دستور قرار گیرد. در مقطع کنونی که چپ و کمونیسم در سطح جهانی پس از فشارها و حملات وسیع سیاسی و تبلیغاتی هیستریک بورژوازی، در حال تکاپو و سربرآوردن مجدد است، بدست گرفتن دوباره اهرم "کومه له"، بعنوان یک تشکیلات کمونیستی دارای وزن اجتماعی مناسب، در حد خود تقویت این پروسه را حداقل در سطح ایران و کردستان موجب خواهد شد.

1. رحمان احمدی (رحمان سنه)

2. علی یار احمدی

3. خالد محمد پور (خالد لگزی)

4. عثمان محمدی (عثمان قولقوله)

5. حامد کریمی (شاطر حامد)

6. حلیم قاسمی

7. مصطفی محمدی

8. خسرو طاهری

## ضرورت فعالیت بنام کومه له

نوشته زیر برگرفته ای از مجموعه بحثهایی است که طی دو سال گذشته، در جلسات تشکیلاتی و در سطوح مختلف، از جانب رفقا، ساعد و وطن دوست، حبیب گوینی، جعفر امین زاده، فاروق نقشی، فریدون دارایی، شهلا حیدری و مینه حیسامی، با اکثریت رفقای تشکیلات در میان گذاشته شده است. نقطه عزیمت بحث مزبور عبارت است از کار کردن تشکیلات موجود تحت نام کومه له و کنار گذاشتن نام حزب کمونیست ایران. این بحثها از روی نوار پیاده گشته و سعی شده است که بدون لطمه زدن به محتوای آنها، از شیوه گفتاری به سبک نوشتاری تغییر داده شود. بدواً پوزش مارا از وجود اشکالات احتمالی آن بپذیرید.

در نوشته زیر تلاش این است که بر اهمیت و ضرورت سیاسی فعالیت کل تشکیلات موجود تحت نام کومه له تأکید گردد. برای اینکار نگاهی کوتاه به فعالیت حکا در ظرف دو دهه گذشته و فراز و نشیبهایی که حکا با آن روبرو شده امری الزامی است تا خواننده این سطور با واقعیات درونی حیات حزب از دیدگاه ما نیز آشنا شود.

نگاهی به گذشته حزب کمونیست ایران

ابتدا مختصراً نگاهی داریم به تاریخچه حزب کمونیست ایران (حکا). یعنی از زمان تاسیس حزب تا انشعاب اول، سپس از مقطع انشعاب اول تا انشعاب دوم و سرانجام از انشعاب دوم تا بحال. اینرا نیز باید اضافه کرد که این نوشته، بحثی کاملاً تحلیلی نیست که بخواهد به بررسی اوضاع سیاسی جهانی، موقعیت بین المللی کمونیسم و مارکسیسم، اوضاع سیاسی منطقه و ایران و موقعیت چپ در ایران بپردازد و از این زاویه، ارزیابی جامعی در این زمینه بدست داده و بر این معیار، وضع حکا

را بررسی کند. زیرا ممکن است چنین بحثی ما را از نقد کنکرت و معینی مربوط به یک تشکیلات مشخص که از انسانهای معینی تشکیل شده، دور کرده و احتمالاً به توجیهی برای پرده پوشی کمبودها و ندانم کاریها تبدیل شود. در هر حال بحث ما این هدف را دنبال میکند که نشان دهد چرا از نظر ما این تشکیلات حکا نیست و چرا کار کردن بنام کومه له، هم واقعی و هم یک ضرورت سیاسی است.

حکا در شرایط و اوضاع و احوال سیاسی معینی شکل گرفت. بورژوازی ایران لباس دیگری بتن کرده بود. ارتجاع مذهبی قدرت را در دست خود قبضه کرده و برای سرکوب هرگونه صدای آزادیخواهانه ای از جمله: مبارزات طبقه کارگر، اعتراضات توده های مردم و کمونیستها و سوسیالیستها و هرگونه صدای عدالت خواهی اجتماعی پا بمیدان گذاشت و سرکوب وسیعی را براه انداخت. در چنین شرایطی اندسته از جریانات سیاسی چپ نیز که فریب شعارهای "ضد امپریالیستی" رژیم را نخورده و در مقابل جمهوری اسلامی ایستادند، تحت فشار و تعقیب و زندان و شکنجه و در معرض قتل عام های رژیم قرار گرفتند. در آنهنگام کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست (ام.ک) و اتحاد منفردی از دیگر جریانات چپ، طی پروسه ای حکا را تشکیل دادند. تشکیلات ما در آموغ فکر میکرد که با تشکیل حزب ابزار لازم برای تغییر چنین شرایطی را بدست خواهیم آورد. بدین ترتیب و با توجه به مجموعه بحثهایی که در آزمان در ارتباط با چگونگی تشکیل حزب کمونیست در میان جریانات چپ آزمان مطرح بود، حکا با اتکا به تنوری کادرها تشکیل شد.

اما کادرها هم، آنهایی نبودند که از دل جنبش کارگری و در محیط کار و زندگی آنها، و از متن جدل و مبارزه معین کارگران که بطور روزمره و بر سر معیشت روزانه خود با بورژوازی و هیئت حاکمه درگیر بودند برخاسته باشند، بلکه بیشتر آدمهای تحصیلکرده ای بودند دارای گرایشات سوسیالیستی و کمونیستی که در برابر جریانات مختلف چپ آزمان مرزهای معینی هم داشتند. آنان در حرف از منافع طبقه کارگر دفاع میکردند، اما به لحاظ کار و زندگی اجتماعی از طبقه کارگر فاصله داشتند. تبیین رایج در میان ما پس از تشکیل حزب این بود که ما بخشی یا عبارتی گردانی از طبقه کارگر ایران هستیم، در حالیکه در بدو ایجاد این حزب مساله پیوند با طبقه کارگر به کناری نهاده شده و حتی لزوم پیوند با جنبش طبقه کارگر با استدلالهای تنوریک رد میشد. باعتقاد ما به این شکل حزب ساختن، آنهم بنام طبقه کارگر از اساس دارای اشکال جدی بود، و طبیعی است که بعداً هم دچار مشکل شود. حکا حزبی نبود که طبقه کارگر در هدایت و رهبری آن و در سوخت و ساز درونیش سهیم بوده باشد. در تعیین سیاستها و کل فعالیتهایش و به صلاحدید خود و بر اساس منافع عمومیش، بمثابه یک طبقه قدرتمند اجتماعی ایفای نقش نماید. ما میتوانستیم یک جریان سیاسی معین چپ باشیم، اما نمیتوانستیم آن حزبی باشیم که قبل از هر چیز جوابگوی نیازهای سیاسی و مبارزاتی طبقه کارگر باشد، که خود مستلزم پیوندی همه جانبه با زندگی و مبارزات کارگران است.

در هر حال حزب تشکیل شد. اما باید دید که اولاً این حزب در طول زمان موجودیتش بلحاظ سیاسی چه نقشی داشته و ثانیاً بلحاظ تشکیلاتی در آزمان در چه وضعی بوده و سرانجام چه خط فکری بر آن حاکم بوده است.

از ابتدای تاسیس، حکا مواضع تنوریکی در برابر دیدگاههای رایج در درون چپ اتخاذ کرد. از جمله دیدگاه مانویستی از یک طرف و دیدگاه رویزیونیستی شوروی از طرف دیگر مورد نقد قرار گرفت. بعلاوه در نقد و مرزبندی در برابر سوسیالیسم خلقی و نقد سرمایه داری ملی قدمهایی برداشت. همه اینها بر سیر حرکت چپ و کمونستی بلحاظ نظری تأثیراتی داشته است، و این خود عاملی برای حفظ انسجامی ظاهری در درون تشکیلات و برای دوره ای معین به حساب میاید. اما بلحاظ سیاسی حکا نتوانست جامعه ایران را در آن دوره بدرستی تحلیل کرده و بررسی و ارزیابی جامع و همه جانبه ای از اوضاع و احوال جامعه داشته باشد، تا بر اساس آن نقشه عمل و برنامه های عملی خود را در ارتباط با هیات حاکمه، جایگاه مذهب، طبقه کارگر و جنبش کارگری، جریانات سیاسی و گرایشات متفاوت درون جامعه .... ارائه دهد. در غیاب یک تحلیل دقیق و واقعی در این زمینه، طبیعی است که قادر نبود روشهای درستی اتخاذ کرده و شعارهای مناسب طرح نماید. بدین ترتیب در پیشبرد سیاستها و در بکری نشاندن شعارهایش مرتباً به بن بست میرسید. شعارهای ما در بیشتر موارد انعکاسی در میان اعتراضات و مبارزات کارگری و در درون طبقه کارگر و در جامعه نداشتند. ما چنان از جنبش کارگری و مبارزات کارگران بدور بودیم که حتی از رادیوهایمان بارها این شعار را تکرار میکردیم که کارگران شرافتمند تن به اضافه کاری نمیدهند. این بمعنای دور بودن و عدم اطلاع از وضعیت معیشت کارگران و زحمتکشان و افتشار تنگدست و کم درآمد جامعه از جمله: معلمان، کارمندان و کارکنان رده پایین ادارات و دیگر مراکز کار و استعمار است. اقتشاری که برای تامین معیشت روزانه خود و خانواده شان چاره ای جز تن به اضافه کاری و چند نوبت کار کردن ندارند. باین شکل حکا به ذهنی گرایی خاصی گرفتار آمد که ناشی از برداشتی کلیشه ای از تنوری و عدم درک واقعیات اجتماعی و ندیدن مسائل و معضلات درون جامعه بود.

سکتاریسم تشکیلاتی

در رابطه با مسائل درون تشکیلات، ما بسیار مدعی این بودیم که گویا حکا حزبی است دارای دموکراسی درونی کامل و حقوق افراد در آن کاملاً رعایت میشود. و از این بابت خود را بسیار برتر از دیگر جریان‌ها چپ میدانستیم. اما در عالم واقع بسیار از این ادعا دور بودیم و با آن در تناقض قرار داشتیم. بتدریج فرهنگی در میان ما شکل گرفت و گسترش یافت که خود را نیازمند اندیشیدن و بازنگری نمیدید حتی فکر میکردیم که ما حزبی هستیم که پاسخ همه معضلات و مسائل پیچیده دنیا را داریم.

در ارتباط با مباحث سیاسی و نظری نیز، تا وقتی که مهره‌های بالای تشکیلات با هم درگیر نمیشدند ظاهری مناسب و دمکراتیک داشتیم، اما بمخصوص بروز اصطکاک در سطح رهبری و یا طرح نظراتی در تشکیلات، تنگ نظری و سکتاریسم خود را نشان میداد. همه ما نمونه‌های این برخوردها را بیاد داریم. امروز اگر به گذشته حکا نگاه کنیم، می‌بینیم که تقریباً همان مسیر را طی کرده است که دیگر جریان‌ها چپ پیموده‌اند، شاید با تفاوت‌های مختصری. یعنی اینکه از این لحاظ تشکیلات ما، نسبت به دیگران از امتیازی برخوردار نبوده تا مایه مباحثی باشد.

در مقابل بیرون از تشکیلات خود، و دیگر جریان‌ها چپ که آنگونه تشکیل حزب را اشتباه میدانستند، به شیوه ناپسندی از دیالوگ

متوسل میشدیم، و خود را سروگردنی بالاتر از دیگران فرض میکردیم و هیچ چیزی را برای هیچکس برسمیت نمیشناختیم. در جامعه‌ای که جنبش برابری طلبی و عدالت خواهی علیه این همه نابرابری و محرومیت‌ها در جریان بود ما بجای اتخاذ مواضعی که چپ ایران را برای همکاری و برای پاسخگویی به معضلات اجتماعی موجود بهم نزدیک کند، سیاست سکتاریستی و تفرقه افکنانه‌ای در پیش گرفتیم. این هم سیمای روبه‌به بیرون ما بود. بدینگونه حزب نتوانست جای پا و نفوذ و نقش و تأثیری در ایران، باستان‌های کردستان (آنهم به یمن نفوذ و اعتبار و پراتیک کومه‌له) داشته باشد. خلاصه اینکه در بازبینی از حزب در این زمینه، می‌بینیم که ایراد و انتقادات بسیار جدی متوجه حکا است.

انشعاب، راهی برای برون رفت از بن بست

تصور حداقل عده‌ای از رهبران حکا به هنگام تاسیس حزب این بود که نفوذ و اعتبار اجتماعی کومه‌له در کردستان را، هم به عنوان نمونه و هم به مثابه پشتوانه‌ای مبنای کار و فعالیت و گسترش تشکیلات حکا در سراسر ایران قرار دهند. این بیش درستی بود. ولی آنها تحلیل و ارزیابی درستی از این موضوع که کومه‌له چگونه و از چه راهی به چنین موقعیتی در کردستان دست یافت نداشتند. آنها موقعیت سیاسی و زمینه اجتماعی که کومه‌له را به یک جریان سیاسی دارای پایگاه توده‌ای و نفوذ اجتماعی معینی تبدیل کرد نمیدیدند. همچنین از درک نقش کومه‌له به مثابه عنصری فعال و آگاه و پیشرو در مبارزات توده‌های تحت ستم کردستان عاجز بودند. بعلاوه پاسخ درست سیاسی و عملی این تشکیلات را به نیاز جنبش‌های معینی که در کردستان جریان داشت، و جلب سمپاتی و اعتماد کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و روشنفکران چپ و انقلابی را از طریق شرکت فعالانه کومه‌له در آن مبارزات میسر میساخت، نمیدیدند.

بدین ترتیب بود که سیاست تشکیلات سازی حکا برای گسترش تشکیلات شهرها، نه فقط نتوانست الگوی کومه‌له را بکار ببرد و بعنوان جریانی با نفوذ در میان طبقه کارگر ایران راه پیشروی خود را باز کند، بلکه برعکس، تشکیلاتی را هم که وجود داشت و مربوط به نیروی کومه‌له قبل از تشکیل حکا بود نتوانست حفظ کند، و در اثر ندانم کاریها و بلند پروازیهای آنهنگام یا زیر ضربات پلیس رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت و یا از دور فعالیتهای تشکیلاتی خارج گشتند. بدینگونه:

انشعاب اول وقتی رخ داد که سیاستهای ما در جامعه ایران بیش نمیرفت. حزب در مسیری قرار نگرفت که بتواند به یک جریان اجتماعی تبدیل شود و یا در درون جنبش کارگری و مبارزاتشان نفوذی کسب کند. مرتباً تشکیلاتمان در سراسر ایران به دلیل وجود سیاستهای غلط ضربه میخورد. وضعیتی که در کردستان پیش آمد از جمله: پیشرویهای نظامی جمهوری اسلامی و اشغال مناطق بیشتری از کردستان نیز مزید بر علت بود.

علاوه بر اینها بحران در کردستان عراق عمیقتر شده و فشار حکومت عراق بر تشکیلات علنی ما بیشتر شد که خود را از جمله در بمباران اردوگاههای ما نشان میداد. گسترش جنگ ایران و عراق در کردستان قیل از پایان گرفتن این جنگ ویرانگر و ارتجاعی که بمباران شیمیایی حلبجه و قتل عام مردم این شهر توسط رژیم جنایتکار بعث عراق از نتایج آن و تلف شدن رفقای گردان شوان (بدلیل مسمومیت ناشی از بمباران شیمیایی منطقه توسط نیروهای رژیم بعث از یکطرف و هجوم جمهوری اسلامی در چنین وضعیتی بر آنان از طرف دیگر) از پیامدهای آن بود، و متعاقب آن و با پایان نیروهای رژیم گرفتن جنگ هشت ساله ایران و عراق، حمله عراق به کویت، جنگ خلیج و آمدن قدرتهای بزرگ نظامی به منطقه، قیام مردم ستمدیده کردستان و دیگر نقاط عراق بدنبال شکست ارتش عراق و تضعیف حکومت مرکزی، و سرانجام عقب نشینی اجباری دولت و ارتش عراق از بخشهایی از کردستان و ...

در چنین اوضاع و احوالی رهبری و تنوریسین‌های حکا بجای اینکه ارزیابی درستی از این شرایط عینی ارائه بدهند و سیر وقایع را واقع‌بینانه بررسی کنند، بجای اینکه با برخوردی انتقادی سعی در بازبینی تحلیلها و ارزیابی‌های خود و پی بردن به کمبودها و ضعف و نادرستی‌های آن بنمایند و دلیل عدم پیشبرد سیاستهایشان را بررسی کنند، بجای اینکه بدنبال یافتن راه حلی عملی برای حل این مشکلات باشند، درصدد تراشیدن تنوری خلاصی گریبان خود از جنگ مشکلات برآمدند. تنوری"

کمونیزم کارگری" در حقیقت کشفی بود که بدنبال آن بودند. کشفی که هم ظاهری رادیکال بمنابۀ يك ضرورت و نیازی حیاتی برای هدفی که داشتند را تامین میکرد و هم مسیر عقب نشینی ای "آبرومندانه" و آرام و بی دغدغه ای را برایشان هموار میساخت. در عین حال برای جلوگیری از افشای نقشه عملشان از سوی کسانی که دستشان را خوانده بودند، واژه هراس برانگیز ناسیونالیسم را در تقابل با آنان بکار گرفتند. دیگر کسی مجاز نبود از این صحبت کند که سیاست سازماندهی در میان کارگران غلط و غیر عملی بود، که تنوری عضویت کارگری ذهنی بود، و... چرا که این کار بمنابۀ بی حرمتی به "مقدسات" بود. و بهمین ترتیب انتقاد از سیاست غلط و نادرستشان در مورد قیام مردم کردستان عراق.

اما محک تجربه غیر واقعی بودن و ذهنی بودن این تنوریها و سیاستها را باثبات رساند. آنها در چارچوب فکری خود مقام و منزلتی خطا ناپذیر برای خود قائل بودند، آنها خود را خالق تنوریهای ناب میدانستند و انتظار داشتند که نظرات و تنوریهایشان در خود معجزه کرده و پیشروی و پیروزی را بارمغان بیاورد. آنها از این جایگاه و موقعیت "خطا ناپذیر" خود نیازی به بازبینی سیاستهایشان نمیدیدند و حاضر نبودند که احتمال اندکی هم برای اشتباه کردن و نادرستی تحلیلها و سیاستهایشان در نظر بگیرند.

در حالیکه دلیل اصلی عدم پیشروی و درجا زدن آنها اتخاذ سیاستهای نادرست بود، آنها بجای بعهدۀ گرفتن مسئولیت اشتباهات خود، دائماً خود را تیرنه میکردند و تقصیرها را بگردن دیگران می انداختند.

رهبران حزب مرتباً این را تکرار میکردند که "ما میگوئیم ولی دیگران حالیشان نمیشود، گفته ها و نظرات ما را پیش نمیرند، ما گفتیم و آنها عمل نکردند، اینها سد و مانع هستند" و... بدین ترتیب خود را از قید مسئولیت اوضاعی که حکا در آن گرفتار آمده بود و خود بانی آن بودند تیرنه میکردند.

برای هر آدم منصفی که بخواهد نگاهی به وضعیت حزب در آن مقطع داشته باشد، متد و روش چنین رهبری سنوال برانگیز است. واقعاً هدف از طرح چنین بحثهایی در آن شرایط معین چه بود؟ و چرا در حالیکه رهبری، اکثریت عظیم کادرها و اعضای تشکیلات را پشت سر خود داشتند، اکثریتی که همیشه چشم به دهان آنها دوخته بودند تا آنچه را که رهبری حزب و حتی تعداد بسیار اندکی از رهبران آن میگویند و دیکته میکنند، اتخاذ کنند و به عمل در بیاورند، چرا حزب را بحال خود رها کردند و رفتند؟ رهبری وقت حزب که متوجه شده بودند بیعت اکثریت تشکیلات با آنان، میروند تا زمینه گیر افتادن در "دام" ماندن در منطقه را فراهم کند، شگرد دیگری بکار بردند و گفتند: ما با قلمهایمان میرویم و حزب خود را میسازیم، حزب موجود حزب ما نیست. آنها از حزب رفتند بدون قبول هیچ میزانی از مسئولیت در قبال بحران، بن بست و مجموعه مشکلاتی که برای حزب بوجود آورده بودند. رفقای ما هم، آن حزب از هم گسیخته را بدون در نظر گرفتن جوانب و عوارض اینکار از آنان تحویل گرفته و همه با هم بارمسئولیت مشکلاتی را که بیشترین سهمش از آن رفتگان بود، بدون هیچ تحلیل و ارزیابی مشخصی تقبل کردیم. در این مسیر نیز بدون مراجعه به آرا عمومی کسانی که باقی مانده بودند تنها به صدور بیانیه ای با امضا پنج تن که چهار نفرشان عضو کمیته مرکزی وقت حزب بودند اکتفا شد (شایان ذکر است که از چهار نفر مذکور نیز در انشعاب دوم، سه نفرشان از حزب رفتند). این حرکت منشعبین، علیرغم تلاش آنان که میخواستند این را نیز بدعتی قلمداد نمایند، دستشان را چه درون تشکیلات و چه در بیرون آن برای همه رو کرد.

اینهایی که گفته شد بخشی از تاریخ این حزب هستند. آنهایی که رفتند خود را صاحب برنامه و همه مصوبات تنوریك این حزب میدانستند و مرتباً هم هشدار میدادند که مبادا در پیاده کردن و اتخاذ آن سیاستها و نظرات قصوری صورت بگیرد. نظراتی که حزب را به بن بست رسانده بود، و خود تنوریسین و تمام ابواب جمعی اش از اتخاذ و عملکردن به آنها ناتوان بودند را، حالا میبایست دیگران در حفظ و اتخاذ آنها صمیمانه بکوشند! دیگرانی که از نظر آنها عده ای "ناسیونالیست" بیش نبودند.

در هر حال آنها رفتند و جمعی دیگر تصمیم به حفظ حزب و تلاش و فعالیت در چارچوب آن گرفتند. حال ببینیم از این مقطع به بعد حزب چگونه عملکردی داشته و کارنامه اش چگونه است؟ ببینیم بررسی کنیم که حکا از مقطع انشعاب اول تا انشعاب دوم چه وضعی داشته است، نقشه عملها و پراتیکش را بسنجیم و میزان بازدهی و پیشرویهایش را ارزیابی کنیم. ما با علم به اوضاع درونی جامعه ایران، اوضاع بین المللی و منطقه ای، وضعیت مقیم بودن در خارج کشور، در حال تبعید بسر بردن مرکزیت و بخشی از کادرها و اعضای حزب و مسائلی از این قبیل و با برسمیت شناختن اینها بعنوان مشکل و معضلی واقعی، به این مقطع میپردازیم.

## تدوام نابسامانیها

در بررسی فعالیت رهبری این تشکیلات، می بینیم که با همه توان و انرژی که داشت، درصدد بود کنگره ای برگزار کند تا در آن مجموعه ای قرار و قطعنامه را به تصویب برساند. در جهت تغییر برنامه حکا تلاش کرد بیانیه سیاسی و برنامه عملی تنظیم شود که این کار به درجه ای صورت گرفت.

اما وقتی به پراتیک و عملکرد این جریان در طول این پرودزمانی نگاه میکنیم، میبینیم نه ارگانهای تشکیلاتی کار منظمی را از پیش برده اند، نه کمیته یا ارگانی برای پرداختن به فعالیت در شهرها و امر تشکیلات سازی سازمان داده شده، نه بودجه ای در خدمت به امر مبارزات کارگری اختصاص یافته و نه اساساً بر مبنای نقشه عملی مشخص فعالیت کرده که بتوان از آن طریق به مبارزات و اعتراضات و حرکتهای کارگری درون جامعه ایران ربطی منطقی پیدا کند. سطح محدود تبلیغات کتبی و

گفتاری ما از طریق رادیو و نشریات، بنظر نمیرسد کسی را قانع کرده باشد که بتواند از آن بعنوان کاری نقشه مند، با برنامه و همه جانبه در زمینه مسائل کارگری و در عرصه وسیع جنبش کارگری در آن حدی که علی الاصول لازمه يك جریان جدی چپ برای برقراری پیوند و ارتباط با جنبش کارگری است نام ببرد. نفس اختصاص نیرو به بخش تبلیغات، همچون بخش سازماندهی و البته متأثر از واقعیات عینی و وجودی ما در این دوره، که کمترین میزان توجه از جانب رهبری تشکیلات را شاهد بوده است گویای میزان توجه آن به این عرصه هاست.

واقعیت اینست که در فاصله این دو انشعاب، رهبری حکا از کمترین تحرك لازم برخوردار بوده و انسجام در سطح رهبری و در بدنه تشکیلات در پایین ترین سطح خود قرار داشته است. حزبییت و کار متشکل محلی از اعراب نداشت. يك حزب مسنول و متعهد در مقابل جامعه آنهم با کلی ادعا، نباید و نمیتواند این چنین روش و عملکردی داشته باشد. بطور روزمره شاهد متمر ثمر نبودن فعالیتها و سیاستها و پراتیکش باشد و تلاشی هم برای پاسخگویی به مشکلاتش انجام ندهد.

بتدریج روابط محفلی جایگزین ضوابط حزبی گردید. تعدادی از رهبران در فکر تحکیم و گسترش محفل خود بودند، گویی توافقی اعلام نشده در این زمینه وجود داشت و بدین ترتیب قطب بندی شکل گرفت. گفته میشود که نظرات متفاوتی وجود دارد، اما در این باره کمتر حرفی زده میشود. سکوت و عدم بحث و گفتگو با یکدیگر، دوری کردن از بحث و تبادل نظر و عدم طرح اختلافات با بدنه تشکیلات به روش معمول تبدیل شده بود. طبعاً مماشات با یکدیگر نیز همچون يك سنت جا افتاده در این تشکیلات را بایستی به نابسامانیهای فوق اضافه کرد. حزب قبل از انشعاب دوم در چنین وضعیتی قرار داشت. نابسامانیها و وضعیتی که گفته شد، شاید به مذاق کسانی که در خلوت گاه محفلی خود در صدد طرح نقشه عملهای خود بودند مطلوب بود، و حتی آنرا در راستای تحقق اهداف خود میدیدند. اتفاقات بعدی صحت این ادعا را ثابت کرد.

از یکسو رفتن به کردستان به امر عاجل کسانی تبدیل شد که سالها بود کار و فعالیت در تشکیلات کومه له از مشغله روزانه شان حذف شده بود و از جانب دیگر، در کردستان به اقداماتی متوسل شدند که در تشکیلات ما بیگانه بود. همین اقدامات به درجه ای مجالی را برای رو شدن اختلافات سیاسی موجود فراهم آورد. بتدریج معلوم شد که آنها هم دم و دستگاهی را در درون تشکیلات برای خود سازمان داده اند تا اگر اقدامی لازم آید، با آمادگی به انجام آن بپردازند. بدین ترتیب آنها نیز همچون انشعاب قبلی، ابتدا تشکیلاتی برای خود فراهم آوردند و سپس با جار و جنجال فراوان راه خود را گرفتند و رفتند.

اکنون پس از گذشت چهار سال از انشعاب دوم، اگر نگاهی به بحثهای دوران مربوط به این دو انشعاب بیندازیم، می بینیم که نازلترین فرهنگ سیاسی در حکا اتخاذ شده است. در هر دو مورد رهبران انشعاب برای پیشبرد نقشه های خود به شیوه های نامسنولانه و نامتعارف متوسل شدند و درستکاری و شیوه های صادقانه کمونیستی را زیر پا گذاشتند.

آدم وقتی این شیوه های برخورد را با فضای صمیمیت، رفاقت، دلسوزی و فداکاریهایی که در کومه له وجود داشت مقایسه میکند، میبیند که تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. اینها اخلاقیات و شیوه های کاملاً متفاوتی هستند. منظور اینجا اصلاً تقدیس کومه له ی قبل از تشکیل حکا و زنده کردن گذشته و در گذشته زندگی کردن نیست. کمبودها و اشتباهات آندوره نیز از نظر ما مسائل مهمی هستند. اشاره به فرهنگ و اخلاقیات گذشته، بمنظور نشان دادن پدیده نا آشنا و کالای تازه واردی در میان ماست که شناساندن آن به همگان از ضرورت خاصی برخوردار است. البته با تایید و قبول این نکته که زمینه پذیرش و بکار گرفتن این کالای نو ظهور در میان ما نیز از ظرفیت بالایی برخوردار بود.

## حکا و درس نگرستن از گذشته

در هر حال انشعاب دوم نیز روی داد و جمعی دیگر نیز که نظرات دیگری پیدا کرده بودند دنبال کار خود رفتند و حزب به لحاظ فکری باصلاح یکدست شد. بعضی از رفقا به مفید بودن این امر فکر میکردند زیرا از نظر آنها جنبش کارگری تحت هدایت و رهنمودهای " يك خط فکری " واحد قرار میگرفت. ببینیم پس از رفتن آنها یعنی ظرف چهار سال گذشته و یا از مقطع کنگره نهم کومه له به بعد حزب چه کرده؟ کجا ایستاده و چه دورنمایی پیش رو داشته است؟ تا بتواند مانند يك حزب سیاسی مسنول عمل کند.

در چهار سال اخیر جامعه ایران دوره پر تحولی را از سر گذرانده است. اعتراضات و نارضابیتی عمومی وارد مرحله و فاز تازه ای شده است و اوج تازه ای گرفته است. بطوریکه بجرات میتوان گفت که از بدو روی کار آمدن این رژیم تاکنون بیسابقه بوده است. اعتراضات کارگری در جهت احقاق حقوق و خواستههایشان، اعتراضات وسیع و سراسری معلمان، اعتراضات سراسری دانشجویان و دانش آموزان، اعتراضات زنان علیه تبعیض و محرومیتهایی که رژیم بر آنان تحمیل کرده است و ... را میتوان بعنوان نمونه های این تحولات برگزید. در مقابل این وضعیت حکا همچنان بدون نقشه عمل و بدون تعیین اولویتها دنبال سیر وقایع و اتفاقات و در بهترین حالت همانند يك نظاره گر و یا يك خبرنگار عمل کرده است. وقتی يك حزب سیاسی با وجود یکدست بودن رهبریش، قادر به ایفای نقشی که برای خود قائل است نمیشد، آیا ضروری نیست به بازبینی مجدد خود بپردازد؟ و رهبری خود را به پاسخگویی چنین وضعیتی فرا بخواند؟

ممکن است برخی فکر کنند که بررسی ما از وضعیت حزب و کارکردهایش بدبینانه و اندکی نفی گرایانه باشد، و شاید هم ما انتظارات را برجسته تر از آنچه میبایستی باشند نشان داده باشیم. ولی ما انتشار چند اعلامیه و فعالیت نه چندان رضایت

بخش رادیونی و انتشار نشریه ای به نام حکا را بعنوان فعالیتی که گویا یک حزب سراسری دارد به آن میپردازد نمیتوانیم بپذیریم. در بیرون این تشکیلات کم نیستند جمعهای سه - چهار نفره ای که حضور فعالتری از ما در این عرصه ها داشته اند.

ما شاهد هیچ نوع فعالیتی از جانب حزب بجز در کردستان ( آنهم بعلت حضور و موجودیت کومه له) نیستیم. برگزاری پلنومهای مشترک حکا و کومه له و تنها صدور اطلاعیه پایانی، کسی را باین قانع نمیکند که حزبی سرتاسری در حال فعالیت است و کار روتین خود را انجام میدهد. (این گونه مسایل بیشتر میتواند مصرف درون تشکیلاتی داشته باشد تا یک کار جدی رو به بیرون). فعالیت خارج کشور ما معطوف به برقراری نوعی تماس و ارتباط با مجموعه ای از جریانات چپ، مثلاً با شاخه های گوناگون چریکهای فدایی و دیگران شده تا بتواند از طریق برپایی و شرکت در چند سمینار، کنفرانس و جلساتی از این نوع، ظاهر حکا را به نوعی حفظ کند، و بن بست را که در آن گرفتار آمده است بشیوه ای تصنعی بپوشاند. با اطمینان میتوان گفت که این جریانات را نمیتوان در خارج کشور بدور هم جمع نمود و به وزنه معتبری در درون تحولات اجتماعی تبدیل نمود. این تنها حرکات و جنبش های اجتماعی موجود در درون جامعه، از جمله جنبش کارگران و توده های مردم ستمدیده است که میتواند جریانات چپ خارج کشور را نیز تحت تاثیر قرار داده و آنها را تکانی بدهد و تا حدودی به نظم در آورد. بنابراین اگر حکا واقعا فقط یک اسم و یک تابلو نبود و در عالم واقع وجود میداشت و ضمناً فعال هم میبود، میبایست انرژی و ظرفیتهای خود را به آن عرصه اختصاص میداد، سازمان و مکانیزمهای لازم، برای آن ایجاد میکرد، بودجه مناسبی به آن اختصاص میداد و در یک کلام مشغله اصلی خود را در این زمینه متمرکز میساخت. حزبی جدی از این نوع قطعاً گروهها و جریانات چپ در خارج کشور نیز بیشتر روی آن حساب کرده و به آن اهمیت بیشتری خواهند داد.

اما در این میان تلاش برای جلب و جذب بعضی از کادرها و جریانات جدا شده از حزب کمونیست کارگری برای رهبری حکا در نوع خود اهمیت دیگری دارد، که مختصر اشاره ای به آن را ضروری میدانیم.

طبعاً انسانها در پروسه کار، زندگی و مبارزه خود دستخوش تغییر و تحولات فکری خواهند شد و بر اساس این تغییر و تحولات نیز در مورد ادامه فعالیت سیاسی خود تصمیم خواهند گرفت. همه میدانیم که آنان ( منظور جمع موسوم به کومونیزم کارگری است) با توجه به اتوریته و موقعیت تشکیلاتی شان در حزب کومونیست ایران در آن زمان و با بسیاری از تئوریها و نظرات نادرستشان چه لطماتی بویژه به کومه له و بطور کلی به جنبش چپ ایران و منطقه وارد آوردند. چه فرهنگی را در تشکیلات ما رواج دادند و چه تاثیرات مخربی بجا گذاشتند. از اینرو انتقاد از خودی صمیمانه از سوی آنان نه تنها در ارتباط با کومه له بلکه خطاب به توه های مردم و جنبش حق طلبانه کردستان که چنان مواضع نادرستی را در مقابلشان اتخاذ کردند، قیام و مبارزاتشان را برپیشخند گرفتند، آنها را با مجاهدین افغان همطرز قرار دادند و... میبایست به عنوان گامی اولیه برای تماس و ارتباط با آنها در دستور تشکیلات ما میبود.

واقعیت اینست که آنان با اتخاذ چنان مواضعی ضریبات سنگینی هم بر جنبش حق طلبانه مردم کرد و هم بر کومه له بمتابه تشکیلات چپ و رادیکال درون این جنبش و وزنه اصلی در توازن قوای میان کارگران و زحمتکشان کرد با بوژوازی وارد آوردند.

شواهدی وجود دارند که نشان میدهند تماسها و اقدامات رفقای ما با این افراد، بدرجه ای تمایل و همسویی با مواضع قبلی آنان را تداعی می کند. طی دو سه سال گذشته دیدارهایی میان آنان و رفقای ما صورت گرفته که تاکنون هم اعلام نشده باقی مانده است. یک هفت 7 نفره از رفقای ما در کنفرانس اخیر آنان شرکت کرده اند که این نیز از سوی خود ما اعلام نشد. مقاله مشهور ایرج آدرین ( نقش ناسیونالیسم در تراژدی کرد- کارگر امروز شماره 14- ژوئن 1991) در بهار سال 2003 و برای مدتی طولانی روی سایت رسمی حکا که مسئول آن خود، عضو کمیته مرکزی حزب و سر دبیر نشریه جهان امروز نیز هست، قرار میگیرد (مقاله ای که جدل وسیعی را در درون تشکیلات بوجود آورد و از جمله پیامدهای آن رفتن نویسنده آن و همفکرانش از حزب کمونیست ایران بود). این کار، درست در گرما گرم جنگ آمریکا با عراق صورت می گیرد. این آیا فقط کم توجهی مسئول سایت است یا پیام همسویی امروز با مواضع گذشته آنان؟ مجموعه این اقدامات باضافه پخش بسیاری از نوشته هایشان از رادیو حکا در کردستان، آیا نمیتواند بیانگر نزدیکی در مواضع باشد؟ لازم به یاد آوری است که ما جمعی که این نظرات را داریم، کماکان موضع سیاسی ایرج آدرین و همفکرانش را در ارتباط با جنبش عادلانه مردم کرد در کردستان عراق نادرست و زیانبار میدانیم.

از لحاظ نظری هم وضع چندان قابل قبول نیست

فراکسیون کمونیسم کارگری یعنی منصور حکمت، ایرج آدرین و رضا مقدم گفتند که ما مالک همه متون و مباحث نظری حکا هستیم. آنها از حزب رفتند. بیانیه سیاسی حکا پس از رفتن آنها از حزب، توسط عبدالله مهدی نوشته شد. او هم رفت. اکنون 4 سال از رفتن این جریان نیز میگذرد. در این مدت ما هیچگونه تحریک و فعالیت نظری نداشته ایم. در حالیکه این کار برای یک تشکیلات مارکسیستی امری حیاتی است. نشریه ای نداریم که بتواند بلحاظ نظری این تشکیلات را نمایندگی کند. برنامه و اساسنامه حزب به مقاطع زمانی مشخص و به دیدگاهی مربوط است که در آن مقاطع مورد قبول ما بود. فکر نمی کنیم امروز این اسناد به آن شکلی که هست حتی مورد قبول رهبری حزب نیز باشند. اما با این وجود تلاشی در این زمینه صورت

نمی‌گیرد و تحرکی برای نجات از این وضع دیده نمی‌شود. تنها نشریه موجود یعنی "جهان امروز" نه اصولاً میتواند نماینده فکری تشکیلات باشد و نه نشریه حزبی قلمداد میشود و احتمالاً بهمین خاطر هم رهبری حزب مسئولیتی در قبال آن نشان نمیدهد.

اما تغییراتی در بینش رهبری حزب که مدافع حفظ وضع موجود هستند حاصل شده است و آن اینکه این رفقا میگویند، حکا دیگر آن حزبی نیست که ما در آنموقع و با دید معینی از حزبیت آنرا ساختیم. حزب يك اسم است (بگذریم از اینکه این شیوه اختیاری از انتخاب نام بلحاظ سیاسی چه اشکالاتی در بردارد). مسئله اینست که این تعبیر تازه از حزب از کجا آمده است؟ کدام مرجع رسمی و تشکیلاتی این تعریف از حزب را تصویب کرده است؟ اساسنامه حزب که هنوز منبع رسمی کار و فعالیت حزب است، تبیین دیگری مغایر با نظر امروزی رفقا دارد. اگر در مقطع تشکیل حزب، از آن بعنوان ستاد رهبری طبقه کارگر و گردانی از ارتش کارگران و ... نام برده نمیشد آیا اساساً تشکیل آن به بن بست نمی‌رسید؟ آیا خود این رفقا در آنموقع به تعریفی دیگر غیر از تعریفی که شده بود رای مثبت میدادند؟ اینکه دو رفیق در مشورت و بحث با هم بتوانند این چنین راحت تعاریف پایه ای تشکیلات را تغییر دهند، و این تغییرات بدون بحث و بررسی و تصویب از سوی مراجع ذیصلاح به فرهنگ عمومی تشکیلات هم بخواهد تبدیل بشود، این چیزی نخواهد بود جز نشانه ای از عدم جدیت این تشکیلات و بی ارزشی ضوابط درونی آن.

### ضرورت سیاسی تقویت و گسترش فعالیت کومه له

وضعیتی که به آن کم و بیش اشاره رفت ما را نگران کرده است. بخشی از نگرانی ما از اینست که کومه له نیز که هنوز کماکان در میان کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی، بمنابۀ جریان‌یابی چپ و کمونیست و با اتکا به نقش و فعالیت مبارزاتی جایگاه و موقعیتی دارد این موقعیت را از دست بدهد. حزب کمونیست ایران از نظر ما مدتهاست وجود خارجی ندارد و فقط تابلویی است و بس.

در این مبحث مناسب میدانیم به دو نکته اشاره ای داشته باشیم: یکی اینکه اگر ما از فعالیت در چارچوب حکا دست برداریم آیا این يك عقب نشینی نیست؟ برای يك جریان سیاسی جدی در پروسه کار و فعالیت همواره امکان دارد موانعی در راه پیشبرد نقشه عملها و پیشرویهایش بوجود آید. این موانع در شرایط معینی ممکن است باعث درجا زدن شود. و کارها آنچنان که پیش بینی شده بود پیش نرود. اگر از سنگر حکا عقب بنشینیم نگرانیمان از چیست؟ مگر غیر از "يك نام" و "يك تابلو" چیز دیگری هم از دست خواهیم داد؟ آیا از این نگرانیم که اگر بنام حکا فعالیت نکنیم دیگر کمونیست نخواهیم بود؟ مگر آنهایی که قبل از تشکیل حکا در کومه له فعالیت داشته و مبارزه می‌کردند بعنوان مبارزین کمونیست مشغول فعالیت و مبارزه نبودند؟ آیا تابلوی حزب کمونیست و جمعی کادر و روشنفکر چپ که به تشکیلات وقت کومه له اضافه شدند، کمونیسم را به تشکیلات کومه له تزریق کردند؟ اگر کسی یا کسانی اینگونه در مورد خود قضاوت میکنند این امر خود آنهاست. ما مدتها پیش از تشکیل حزب نیز بمانند انسانهای کمونیست، عملاً در جهت آمال، آرزوها و منافع طبقه کارگران و توده های مردم تحت ستم تلاش و مبارزه میکردیم. آیا از این نگران هستیم که کسانی و یا جریاناتی در این رابطه سرزنشمان کنند؟ این عوامل نباید ما را از اتخاذ تصمیم درست و معقول باز دارد. ممکن است همه این شماتت ها قرار بگیریم. ممکن است بگویند عقب نشینی کردند، از ادعاهایشان دست کشیدند، نتوانستند حزب را حفظ کنند و...

اما رفقا اینگونه شماتتها و سرزنشها از سر دلسوزی برای ما نیست. بسیاری از این افراد و جریانات نفع خود را در درجا زدن ما و ماندنمان در موقعیت کنونی می‌بینند. بیایید بجای آنکه نگرانی از اتهام و بر چسپ "عقب نشینی" بیش از این فکر ما را بخود مشغول کند، تحرك را از ما بگیرد و انرژیمان را به هرز ببرد و بدین ترتیب ما را در وضع ناهموار کنونی نگهدارد، حرکت و تمرکزمان را تجدید سازمان دهیم و در قالب يك تشکیلات واحد، آنها کومه له فعالیت کنیم. می‌گوییم کومه له چرا که در دنیای واقع ما کومه له هستیم که نام و تابلوی دیگری را نیز بار خود کرده ایم. اینکه دیگران در مورد ما و در اینباره چه خواهند گفت از نظر ما فرعی است. آنچه که برای ما از اولویت و اهمیت درجه اول برخوردار است اینست که اگر ما با نام کومه له کار کنیم انرژی و ظرفیتی که موجود است و عملاً راكد نگهداشته شده است، بکار خواهد افتاد و میتواند در جهت پیوند زدن و جوش خوردن با مبارزات کارگری و گرایش سوسیالیستی درون جامعه تسهیل کننده راه و تاثیر گذار باشد.

نکته دوم، محتوای فعالیت است. در این رابطه گفته میشود که اگر ما فقط قالب کومه له را برای فعالیت برگزینیم، از فعالیت سراسری منحرف خواهیم شد، محتوای فعالیتمان تنزل خواهد کرد و به يك تشکیلات صرفاً محلی تبدیل خواهیم شد. از این گذشته باز استدلال میشود که این حرکت موجب میشود که ما بدامن ناسیونالیسم بیافتیم و از وظایف سوسیالیستی و کارگری و انترناسیونالیستی مان دور خواهیم شد و...

واضح است که فعالیت کمونیستی امری انترناسیونالیستی است و خود را اسیر مرزهای جغرافیایی نمیداند. آنچه مهم است محتوای فعالیت است و مرزی برای زبان، ملیت، جنس، نژاد و ... مطرح نیست. با این حال وقتی پای فعالیت در محدوده جغرافیایی معینی هم در کار است، از آنجایی باید شروع کرد که زمینه کار و فعالیت فراهم است و میتوان با اتکا به نفوذ و اعتبار موجود، جای پای محکمتری ایجاد کرد. مهم اینست که فعالیت يك تشکیلات در راستای منافع چه طبقه ای فرارمیگیرد، موضعگیری، فعالیت و پراتیک آن چه اهدافی را تعقیب میکند و چه افشار و طبقات اجتماعی ای از آن بهره خواهند گرفت. و سرانجام اینکه در کشاکش طبقاتی دنیای پر از تضاد امروز، این تشکیلات کجا خواهد ایستاد و به چه شکلی تاثیر گذار خواهد بود؟ آرزوی همه ما اینست که امروزه ایده ها و آرمانهای سوسیالیستی و کمونیستی از آن توان و ظرفیتی برخوردار میبود که میتواند جامعه بشری را دگرگون کرده و نظمی عادلانه و انسانی یعنی سوسیالیسم را برقرار سازد. آرزویمان اینست که طبقه کارگر در ایران از چنان موقعیتی به لحاظ توان، تشکل و سازمانیافتگی برخوردار میبود که میتواند تکلیف قدرت سیاسی را بنفع خود و دیگر محرومان جامعه یکسره میکرد و زمام امور را نمایندگان واقعی اکثریت جامعه یعنی کارگران و توده های محروم و ستمدیده بدست می گرفتند. این يك آرزوی شیرین و انسانی است و تلاش ما نیز هموار ساختن راه و فراهم آوردن شرایط و موقعیت مناسب برای تحقق این آرزو است. اما در عین حال این واقعیت را نیز فراموش نمیکنیم که تحقق این آرزو با توسل به اراده گرایی محض ممکن نخواهد شد. چرا که واقعیات موجود بسیار سرسخت تر از آنند که اراده گرایانه بتوان آنها را تغییر داد.

اما در مورد این نکته نادرست و غیر واقعی که گویا کار کردن بنام کومه له ما را از اهداف و وظایف سراسری دور ساخته و کمونیزم ما را بی رنگ و یا کمرنگ خواهد ساخت. اولاً همه رفقا به این اذعان دارند که کومه له پیش از تشکیل حکا نیز فعالیت سراسری داشته است. این واقعیتی انکار ناپذیر است. ثانیاً از نظر ما انتخاب نام بخودی خود قادر به انجام معجزه ای نیست. مگر نه اینکه بیش از بیست سال است بنام حکا فعالیت میکنیم اما بجای رشد و پیشروی، مدام مشغول در جاز زدن، پسروری و تنزل بوده ایم؟ گذشته از اینها انتخاب نام، محتوای فعالیت را تعیین نمیکند. اهمیت نام از نظر ما اینست که نامی را باید انتخاب کرد که با قواره تشکیلاتی و وضعیت واقعی همخوانی داشته باشد. انتخاب نام برای فیگور گرفتن و فخر فروشی و خود را بگونه ای غیر واقعی مطرح کردن نیست. خلاصه همانگونه که گفتیم انتخاب نام، تعیین کننده محتوای کار و پراتیک سیاسی نیست. بلکه این برنامه، استراتژی و تاکتیکیهای انتخابی هر جریانی است که نشان میدهد محتوا و پراتیک سیاسی در راستای منافع چه قشر و طبقه ای قرار میگیرد. اما حالا که مسئله نام حکا به يك فیتیش تبدیل شده، به چند نمونه ای اشاره کنیم. در اتحاد شوروی و در همه کشورهای اروپای شرقی " احزاب کمونیست " قدرت را در دست داشتند و تحت عنوان کمونیزم و سوسیالیسم، سیستم سرمایه داری دولتی را در کشور هایشان اعمال کردند. در چین، هنوز هم تحت پرچم " حزب کمونیست " در حال تطبیق خود با سرمایه داری و سیستم بازار آزاد هستند. یا همین کسانی که از حزب جدا شدند و خود را " حزب کمونیست کارگری " نامیدند، آیا این عنوان پر زرو برق، کمونیزم آنها را پر رنگ تر کرده و یا سبب ایجاد پیوندی میان آنها و جنبش کارگری شده است؟ فکر نمیکنیم در میان ما کسی باشد که اینطوری در مورد آنها قضاوت کند. چرا که اگر کسی اینگونه فکر میکرد امروز با آنها میبود.

آنچه که طبعاً برای ما مهم است اینستکه توان، ظرفیت و انرژی مان را در جهت تامین منافع کارگران و زحمتکشان بکار گیریم. تلاش و فعالیتیمان مصروف تغییراتی مثبت در وضع کار و زندگی روزانه آنها باشد. تلاش ما در اینجهت است که قدرت سیاسی و اهرم اداره جامعه در دست اکثریت ساکنین آن یعنی کارگران و زحمتکشان و توده های محروم و ستمدیده قرارگیرد و تحت رهبری و هدایت طبقه کارگر، عدالت خواهی سوسیالیستی در جامعه استقرار یابد. در عین حال باین هم واقفیم و به آن اعتقاد داریم که استقرار چنین نظامی شرایط و ملزومات خود را می طلبد، و همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردیم صرف اراده افراد و احزاب نمیتواند موجد چنین تغییر و تحولاتی باشد. این نیروی آگاه، منسکل و سازمانیافته و به میدان آمده کارگران و توده های محروم و ستمدیده است که توان تحقق این رسالت تاریخی را دارد. این توازن قوای طبقات در درون جامعه است، که در حل کشمکشهای اجتماعی بنفع يك طبقه مشخص نقش اصلی را ایفا می کند، نه اینکه فعالیت تحت چه نامی صورت میگیرد. بنابراین ما نیز بمتابه يك جریان سیاسی معین و البته با توجه به منافع طبقه کارگر، لازم است باندازه توان و ظرفیت واقعی خود ظاهر شویم. معقولتر اینست که وزنه ای را انتخاب کنیم که از عهده برداشتن آن برانیم. اگر مقدرات ما فرضاً در حد کار کردن در سطح يك کارخانه است، منطقی است که از همانجا شروع کنیم و با دقتی که لازمه انجام چنین کاری است روابط و ملزومات گسترش فعالیت خود را بتدریج فراهم آوریم. بهمین منوال در سطح يك شهر، يك استان و یا يك کشور. در هر حال از نظر ما قضیه اینست که نه کار کردن تحت عنوان کومه له، کمونیست بودن ما را کمرنگتر می کند و نه بنام حکا این کمونیزم پر رنگتر میشود. اما يك تفاوت و اصرار در اینجا وجود دارد، اگر با نام کومه له کار کنیم؟ در چنین حالتی هم نام و هم قواره ما با یکدیگر همخوانی خواهد داشت، و هم فعالیت ما بر يك بستر اجتماعی واقعاً موجود متکی خواهد بود و هم اینکه مردم و دنیای خارج از ما نیز ما را بهمین اسم میشناسند.

پشتوانه و اساس بحث ما واقعیاتی ملموس و معین است. پیش از هر چیز کارنامه بیست سال گذشته حکا که قبلاً به آن اشاره کردیم از یکسو و اوضاع سیاسی متحول ایران و منطقه از سوی دیگر، حکم بر ایجاد تحولات جدی در جریان ما می کند. در این رابطه ما توان و ظرفیت محدود و معینی داریم. اگر ما توان و ظرفیت خود را يك کاسه کنیم و بتوانیم در جامعه کردستان نقش خود را بعنوان يك وزنه قوی چپ و سوسیالیست بعهده بگیریم، و همچنان در جهت دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان به فعالیت خود ادامه داده و اشتباهات گذشته از جمله شیوه کار و فعالیتیمان را در جهت سوسیالیستی و کمونیستی

مورد نقد و بازبینی قرار دهیم و بدین ترتیب آماده تر از گذشته با بمیدان عمل بگذاریم، معتقدیم که این حرکت میتواند سرآغازی باشد برای برداشتن قدمهای مهمتری در آینده. کار در چارچوب کومه له در شرایط و اوضاع و احوال سیاسی کنونی، راندمان کارمان را افزایش خواهد داد و امکان دخالت در عرصه های دیگر فعالیت را بیشتر خواهد کرد و حتی امکانات بهتر و بیشتری برای سایر کمونیستهای ایران بوجود خواهد آورد. یک کومه له ی قوی در کردستان، سنگر مستحکمی برای سایر مبارزین چپ ایران نیز خواهد بود. اینرا تجربه ثابت کرده است.

ادامه فعالیت تحت نام حزب کمونیست ایران از نظر ما دورنمای روشنی ندارد. این شکل از کار سبب شکوفایی و خلاقیت آدمهایی که حول این تشکیلات گرد آمده اند نمیشود. هیچ دورنمایی هم برای برون رفت از این وضعیت ارائه نشده است. جهت و شیوه کار و فعالیت تاکنونی ما گویای این واقعیت است که دورنمایی برای تبدیل شدن حکا به وزنه ای در سطح سراسری دیده نمیشود. چرا که نه حکا این چنین حزبی است و نه از ظرفیت و قابلیت و امکانات تبدیل شدن به چنین حزبی برخوردار است.

این وضعیت ما را جدا نگران کرده است. ادامه این وضعیت در عین حال این را هم به نگرانیهای ما افزوده است که کومه له بمتابیه یک جریان رادیکال و سوسیالیست در کردستان که از وزن و پایگاه اجتماعی مشخصی برخوردار است بتدریج بهمین وضع دچار شود و موقعیت کنونی خود را نیز از دست بدهد. اگر این پروسه بخواد بهمین منوال پیش برود این سنگر نیز که با آنهمه فداکاری و از خود گذشتگی بدست آمده است حداقل تضعیف خواهد شد، و در نتیجه، توازن قوا در کردستان نیز به زیان جنبش کارگری و جریانی چپ و توده های مردم محروم تغییر خواهد کرد.

کومه له در دل شرایط و اوضاع و احوال معینی و در جریان تحولاتی انقلابی که کل جامعه ایران را فرا گرفته بود، با پاسخگویی به نیازهای مشخص سیاسی و طبقاتی و البته با شرکت مستقیم در آن مبارزات، توانست بمتابیه یک جریان چپ موقعیت مناسبی در کردستان کسب کند. این موقعیت برای کومه له لایزال و ابدی نیست. اگر نیرو و انرژی این جریان همچنان بی برنامه و پراکنده بکار گرفته شود، قطعاً در تحولات سیاسی آتی کردستان و ایران قادر نخواهد بود چون وزنه ای تعیین کننده ظاهر شود و بیم آن میرود که موقعیت کنونی اش را نیز از دست بدهد. کم نیستند شمار کسان و جریاناتی در پیرامون ما که مدتهاست در انتظار و آرزوی چنین روزی برای کومه له هستند. ما ضمن تاکید بر ضرورت تمرکز توان و انرژیمان، و ضمن اینکه آنرا در جهت تحکیم موقعیت جریان چپ در کردستان میدانیم، در همانحال معتقدیم که این امر در راستای مصالح و منافع مبارزاتی طبقه کارگر در سراسر ایران نیز خواهد بود. وجود یک جریان چپ کمونیست نیرومند در کردستان، میتواند و باید حامی قابل اتکایی باشد هم برای جنبش کارگری در سراسر ایران و هم برای جریانات چپ و رادیکال درون جامعه. تاریخ کومه له بدنبال یورش رژیم بر سازمانهای سیاسی شاهدهی بر این مدعاست.

وضعیت موجود حکا بر وزن و اعتبار کومه له نیز بی تاثیر نبوده و بتدریج می رود تا ارج و موقعیت گذشته اش کاهش یابد. وضعیت سیاسی کنونی در ایران و کردستان در حال تحول است. از اینرو ضروری است کومه له فعالانه و با پاسخهای روشن و بشیوه ای دخالتگر در عرصه سیاسی ظاهر شود، نه اینکه خود را در حاشیه قرار دهد. خلاصه اینکه فعالیت بنام کومه له هم بدلیل شرایط سیاسی و اجتماعی موجود و هم با توجه به واقعیت وجودی کومه له بمتابیه یک تشکیلات معین، اهمیت ویژه ای پیدا کرده است.

**گر بخوایم تینر وار بگوئیم:**

1- ایران بلحاظ سیاسی در حال تحول است. فاکتورهای متعددی در این زمینه دخالت دارند. رویارویی میان اقلیت و طبقات مختلف اجتماعی با رژیم جمهوری اسلامی بطور مداوم رو به افزایش بوده است. اعتراضات و مبارزات کارگران، معلمان، دانشجویان، دانش آموزان و دیگر قشرهای اجتماعی بطور روز افزونی گسترش یافته است. جنبش زنان برای اعتراض به نابرابری و بی حقوقی های تحمیلی بر آنان نه تنها در سطح کم سابقه ای نسبت به گذشته گسترش یافته، بلکه در مواردی رژیم را نیز ناچار به عقب نشینیهایی کرده است. توقیف پیاپی نشریات و روزنامه ها و بستن دفاتر آنها نه تنها باعث کاهش روی آوری به مطبوعات ناراضی نشده، بلکه هم در داخل و هم در خارج کشور فشار زیادی را بر رژیم وارد ساخته است. باجرا در آوردن هر مورد از توحش و جنایت از قبیل سنگسار و غیره موجی از اعتراضات نهادهای بین المللی را رو به رژیم بدنبال میآورد. شعار و خواست جدایی دین از دولت به خواستی عمومی بدل شده است. از قرآن چنین برمیآید که سرکوبهای گسترده بشیوه سالهای 60 و 70 دیگر برای رژیم غیر ممکن گشته است. رژیم قادر به متوقف کردن کامل این اعتراضات نبوده و ناچار بدرجاتی تن به این داده است که رفتار و روش خود را در داخل تعدیل کند و آماده دادن امتیازات بیشتری در سطح بین المللی باشد. علاوه بر اینها فشار بین المللی از سوی آمریکا و تا حدودی اتحادیه اروپا نیز بمتابیه فاکتوری خارجی بر رژیم افزوده شده است.

2- بدلیل شرایط حساس کنونی ایران، هر سازمان سیاسی جدی بویژه چپ و رادیکال، باید ظرفیتهای اجتماعی خود را بکار گیرد و طوری خود را آماده کند که بتواند در پروسه تحولات نقشی داشته و وظایف سازماندهی و رهبری سیاسی اش را نیز بشیوه ای مثبت بانجام برساند. پیش شرط اصلی و مهم برای عهده دار شدن چنین نقشی اینست که مورد اعتماد توده های مردم قرار گیرد. کومه له در کردستان از چنین موقعیتی برخوردار است. لازمست این موقعیت بخوبی درک شود و اهمیت و ارزش لازم برای آن قائل شد.

3- وضعیت کنونی به تشکیلاتی نیاز دارد که پایه های اجتماعی محکمی داشته باشد. کومه له بمثابة يك سازمان، با تجربه سیاسی 35 ساله و با نفوذ اجتماعی معین و متکی به پراتیک گذاشته اش، سازمانی است در میان چپ ایران شناخته شده و در جامعه کردستان با محبوبیت و مقبولیت اجتماعی مناسب. بنابر این کومه له قادر است در این دوره از تحولات جاری در ایران و کردستان، جریانی مورد اعتماد و بسیج کننده باشد.

4- مسئله ملی و خواست مردم برای برخورداری از حقوق ملی خود در کردستان خواستی رو به گسترش بوده است. گروه های سیاسی شوونیستی در این رابطه گاردی تهاجمی بخود گرفته اند. جریانات ناسیونالیستی در میان ملیتهای مختلف قصد سوء استفاده از این موقعیت و ایجاد نفاق و دشمنی ملی را در سر میپروانند و گروهی نیز بنام " چپ " به انکار مسئله ملی پرداخته و مردم را از " کابوس " یوگسلاوی می ترسانند، بدون اینکه زخم تارانه راه حلی دموکراتیک در این زمینه را بر خود هموار سازند. با توجه به همه اینها، کومه له باعتبار نفوذ و جایگاه خود، میبایست برای ارائه آلترناتیو دموکراتیک و آشتی جویانه میان ملیتهای مختلف ساکن ایران که بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته است تلاش کند و از این طریق نیز با ایفای نقش خود جایگاه سیاسییش در سراسر ایران را، بهبود بخشد.

اکتبر 2004